

«ارجاع بشرع»

ارجاع بشرع عبارت از این است که مراجع قضائی دادگستری رسیدگی بمسائلی را که واجد جنبه شرعی بوده و با دعوی و اختلاف مطرح شده نزد آنها مرتبط باشد بمرجع خاصی بنام دادگاه شرع محول نمایند و رأی دادگاه شرع را در امر متنازع‌فیه مبنای نظر قضائی خود قرار دهند. دادگاه شرع که یکی از دادگاههای اختصاصی میباشد فقط بمسائلی میتواند رسیدگی نماید که قانون تجویز نموده است. مراجعه بدادگاه شرع از طریق مراجع قضائی دادگستری اعم از دادگاهها و دادسراها بعمل میآید و دادگاه شرع نمیتواند مستقیماً شکایت اشخاص را بپذیرد و بآن رسیدگی کند.

اجرای رأی دادگاه شرع هم بکیفیت اجرای احکام صادر از محاکم قضائی دادگستری نیست بلکه مرجع قضائی دادگستری که رسیدگی بامری را بمرجع شرعی محول میسازد رأی قطعی مرجع شرعی را اساس و مبنای نظر قضائی خود قرار میدهد و در حقیقت رأی مرجع شرعی بصورت غیرمستقیم اجرا میشود. تشکیل دادگاه شرع برای رسیدگی بمسائلی که جنبه شرعی دارد متکی بر اصول متمم قانون اساسی و مسبوق بسوابق ممتد و تغییرات و تحولات مختلفی میباشد که بعد از استقرار مشروطیت در ایران بوجود آمده است.

اصل ۲۷ متمم قانون اساسی در تشریح قوای سه‌گانه مملکت، قوه قضائیه را مخصوص محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات شناخته و اصل ۷۱ متمم قانون اساسی هم تحت عنوان اقتدارات محاکم، با تصریح اینکه محاکم دادگستری مرجع تظلمات عمومی میباشدند قضاوت در امور شرعیه را در شأن عدول مجتهدین جامع‌الشرایط قرار داده است.

با توجه باصول مزبور، دعاوی و اختلافات عرفی باید در محاکم عمومی دادگستری و اختلافات شرعی در مراجع شرعی رسیدگی شود و ضرورت تشخیص مسائل عرفی از مسائل شرعی از اینجا احساس گردیده است.

در اوایل مشروطیت که دیوان عدالت عظمی تشکیل گردید قوانین برای تشکیل محاکم عمومی عدلیه و مراجع شرعی و تعیین حدود صلاحیت و اختیارات آنان و تعریف امور عرفی و مسائل شرعی بتصویب رسیده که از آنجمله قانون مورخ ۲۱ رجب ۱۳۲۹ هجری قمری مصوب کمیسیون قوانین عدلیه است.

قانون مزبور در دوره دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی بتصویب رسیده و محاکم عدلیه را بمحاکم صلح و بدایت و استیناف و تمیز تقسیم کرده و برای رسیدگی بامور شرعی هم تشکیل محضر شرع و محکمه فقیه صلح را مقرر داشته است.

قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ذیقعد ۱۳۲۹ هجری قمری در ماده ۱۴۴، امور شرعی را چنین تعریف نموده: «امور شرعی موضوعاتی است که بموجب قوانین شرع انور اسلام مقرر است.»

در این قانون تصریح شده که محاکم عدلیه موارد ذیل را بمحضر عدول مجتهدین ارجاع خواهند کرد:

۱- موردیکه منشأ و اختلاف جهل بحکم شرعی یا جهل بموضوعات شرعیه باشد.

۲- دعاوی راجع بنکاح و طلاق.

۳- رسیدگی بافلاس حقوقی و حجر.

۴- مواردیکه قطع و فصل خصومت جز باقامه شهود یا حلف و احلاف ممکن

نیست.

قانون راجع باصلاح بعضی از مواد قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب جوزای ۱۳۰۲ امور عرفیه را که باید در محاکم عمومی عدلیه رسیدگی شود تعریف نموده که باین شرح است:

«امور عرفیه که قطع و فصل دعاوی ناشی از آن مخصوص محاکم عدلیه میباشد اموری است که برحسب قواعد معموله و یا قوانین موضوعه مملکتی راجع بسیاست یا اقتصاد یا تنظیمات اجتماعی در تمام یا قسمتی از مملکت مقرر است مانند دعاوی ناشیه از مطبوعات و محاکمات عدلیه و اجرای احکام و دعاوی که ناشی از تخلف از قواعد و یا قوانین مزبوره فوق میشود و دعاوی ناشیه از امتیازات و تعهدات دولت اعم از اینکه بین اشخاص باشد یا بین دولت و اشخاص و دعاوی ناشیه از اسناد و نوشتجات و دعوی جعل و تزویر نسبت بآنها.»

با تصویب قوانین مزبور حدود صلاحیت محاکم عمومی عدلیه در رسیدگی بامور عرفی و صلاحیت محاضر شرع و فقهای صلح در رسیدگی بامور شرعی معین گردید و محاکم عدلیه مسائلی را که جنبه شرعی داشت بمحضر شرع یا فقیه صلح محول ساخته و دیگر در آن دخالت نمیکردند و مرجع شرعی رأی خود را صادر و مستقیماً اجرا مینمود.

محضر رسمی شرع از یکنفر مجتهد جامع الشرایط و دو نفر معاون قریب الاجتهاد تشکیل میگردد و محکمه صلح از یکنفر فقیه عادل که لا اقل ادنی درجه اجتهاد را دارا باشد بانتخاب وزارت عدلیه تشکیل میشود.

محاضر رسمی و محکمه فقیه صلح در اکثر حوزه های قضائی بتعداد لازم وجود داشت و در بعضی از حوزه ها چندین محضر رسمی و فقیه صلح تشکیل شده بود. مسائلی که از طرف محکمه ابتدائی بمحضر رسمی شرع یا فقیه صلح ارجاع میگردد برطبق موازین شرعیه و با اقامه بینه و حلف و احلاف مورد رسیدگی قرار میگرفت و حکم صادر از مرجع شرعی قابل اجرا بود مگر اینکه مورد اعتراض یکی از طرفین قرار میگرفت.

اعتراض برحکم مرجع شرعی در مجلس فوق العاده مرکب از پنج نفر از حکام محضر شرع و فقهای صلح همان حوزه رسیدگی میشد و رأی مجلس فوق العاده قاطع اختلاف محسوب میگردد.

قانون مصوب بهمن ماه ۱۳۰۴ تجدیدنظر در احکام محاضر رسمی شرع را بعهده یکنفر مجتهد جامع الشرایط بانتخاب وزارت عدلیه محول ساخت و تشکیل مجلس فوق العاده منتفی گردید.

قانون مصوب ۱۱ دیماه ۱۳۰۷ در صلاحیت مراجع شرعی تفییراتی داد و صلاحیت مراجع شرعی را بموارد زیر محدود ساخت:

۱- دعاوی راجع باصل نکاح و طلاق.
۲- دعاوی که مطابق قانون مخصوص حل و فصل آن جز باقامه بینه یا حلف و احلاف ممکن نیست.

۳- در مواردیکه نصب قیامتولی یا وصی طبق قوانین مخصوص لازم باشد. قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۷ ضمن تعیین محاکم عمومی و محاکم اختصاصی عدلیه، محاکم عمومی را بمحاکم صلح و بدایت و استیناف و تمیز و محاکم اختصاصی را بمحکمه شرع و محکمه فقیه صلح و محکمه تجارت و محکمه انتظامی تقسیم نمود و محکمه شرع بجای محاضر رسمی شرع برسیدگی امور شرعی پرداخت.

قانون مصوب خردادماه ۱۳۰۸ طرز تشکیل دادگاه شرع و صلاحیت و اختیارات دادگاه مزبور را تعیین نمود و بالاخره قانون محاکم شرع مصوب آذرماه ۱۳۱۰ که قسمت هائی از آن هنوز بقوت و اعتبار خود باقی است ترتیب رسیدگی در دادگاه شرع و مسائلی که در دادگاه مزبور قابل رسیدگی میباشد و طرز تشکیل دادگاه و مرجع تجدید نظر از احکام آنرا معین ساخت و مقررات سابق را نسخ نمود.

بموجب این قانون دادگاه شرع از یکنفر مجتهد جامع الشرایط بانتخاب وزیر عدلیه تشکیل میشود و وزارت عدلیه میتواند در هر حوزه قضائی که مقتضی باشد دادگاه شرع تشکیل دهد.

در حوزه هائی که دادگاه شرع تشکیل نشده محضر رسمی که از یکنفر مجتهد

جامع الشرايط طبق نظامنامه وزارت عدليه تشكيل ميشود قائم مقام دادگاه شرع است. تصويب نظامنامه مزبور مدتها بتاخير افتاد و بالاخره وزارت عدليه در تاريخ ۷ مهر ماه ۱۳۱۱ بخشنامه‌اي بعموم محاکم استانها و شهرستانها صادر کرد که اگر در بعضی از حوزه‌های قضائی، دادگاه شرع تشكيل نشده و محضر رسمي شرع هم انتخاب نگردیده اموری را که مطابق قانون راجع بمحکمه شرع میباشد به محکمه شرع تهران رجوع نمایند.

احکام صادر از دادگاه شرع ولایات قابل تجدیدنظر در دادگاه شرع تهران واحکام صادر از دادگاه شرع تهران در مواردی که دادگاه مزبور از ابتدا بموضوعی رسیدگی نماید قابل اعتراض و رسیدگی در مرجع تجدید نظر است که از یک نفر مجتهد جامع الشرايط تشكيل ميشود.

انتخاب مجتهد مزبور باین ترتیب است که وزارت عدليه هر دو سال یکمرتبه دو نفر از مجتهدین جامع الشرايط را برای رسیدگی تجدیدنظر از احکام محکمه شرع تهران معین و بدادگاه شرع معرفی مینماید و دادگاه شرع در هر مورد که تعیین مرجع تجدید نظر لازم باشد با حضور طرفین اختلاف یا نماینده آنها و نماینده دادستان یکی از این دو نفر را بقید قرعه انتخاب مینماید و پرونده را برای رسیدگی نزد او میفرستد.

دادگاه شرع تهران مانند سایر محاکم دادگستری در محلی که وزارت دادگستری تعیین نموده مستقر میباشد و همه روزه وظایف خود را انجام میدهد اما دادگاه تجدیدنظر در محل معینی مستقر نیست و کار روزانه و ثابت ندارد بلکه در هر مورد که از حکم دادگاه شرع درخواست تجدید نظر شود و دادگاه شرع تهران از طریق قرعه مجتهد مرجع تجدید نظر را انتخاب نماید پرونده را نزد او میفرستد تا پس از رسیدگی رأی خود را صادر کند و سپس پرونده و رأی خود را بدادگاه شرع اعاده دهد تا پس از ابلاغ بطرفین، پرونده امر بمرجع صلاحیت دار دادگستری که قرار ارجاع شرع صادر نموده فرستاده شود. صلاحیت دادگاه شرع برطبق ماده ۷ قانون آذرماه ۱۳۱۰ شامل موارد زیر بوده است:

- ۱- دعوی راجع باصل نکاح یا طلاق
- ۲- مورد مذکور در ماده ۱۰ قانون ازدواج مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۰ که اگر مرد نفقه و مخارج زن را ندهد و الزام او هم بدادن نفقه ممکن نباشد زن برای طلاق خود از طریق محاکم عدليه بدادگاه شرع مراجعه نماید.
- ۳- مواردی که قطع و فصل دعوی جز باقامه بینه یا حلف واحلاف ممکن نیست و بموجب قانون مخصوص معین خواهد شد ولی مادام که موارد مزبور در ضمن قانون مخصوص معین نشده هیچ دعوائی را نمیتوان بعنوان اقامه بینه و حلف واحلاف بمحکمه شرع ارجاع نمود.
- ۴- نصب قیم یا وصی یا ناظر یا ضم امین که بتقاضای مدعی العموم بعمل

خواهد آمد.

قسمت دوم این ماده بموجب قانون حمایت خانواده نسخ شده زیرا قانون حمایت خانواده شرایط و ترتیب خاصی را برای طلاق مقرر داشته و هر يك از زن یا شوهر که درخواست طلاق داشته باشند باید از دادگاه حمایت خانواده گواهی عدم امکان سازش تحصیل نمایند و دیگر طلاق و جدائی زن و شوهر از طریق دادگاه شرع انجام نمیشود.

قسمت سوم ماده مزبور هم از آنجهت که قانون مخصوصی برای اقامه بینه یا حلف و احلاف بتصویب نرسیده بمرحله اجرا درنیامده است.

قسمت چهارم ماده مرقوم نیز بموجب قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۸ نسخ شده و نصب قیم و ناظر و ضم امین در صلاحیت دادگاه شهرستان قرار گرفته است. بنابراین آنچه که در صلاحیت اختصاصی دادگاه شرع باقی مییاشد دعاوی راجع باصل نکاح و طلاق موضوع بند يك ماده ۷ قانون محاکم شرع است.

اختلاف در اصل نکاح و طلاق بصورت‌های مختلف در مراجع قضائی عنوان میشود و موارد زیر از آنجمله است:

۱- زن مدعی باشد که مرد او را بمقد نکاح خود درآورده اما قباله ازدواج تنظیم نکرده و یا قباله ازدواج او عادی بوده و دسترسی به آن ندارد و مرد این ادعا را تکذیب کند و رابطه زوجیت را انکار نماید و نسب طفل متولد از بطن این زن را بنخود نفی کند.

۲- مردی فوت شود و زنی ادعا نماید که تا حین الفوت عیال دائمی متوفی بوده و وارث او است یا زنی فوت شود و مردی ادعا کند که حین الفوت شوهر متوفاه بوده و وارث است و این ادعا مورد انکار اشخاص ذینفع در ترکه قرار گیرد و قباله ازدواج ارائه نشود.

۳- در دعوی تمکین یا نفقه ادعای طلاق عنوان شود و طرف دعوی این ادعا را منکر باشد و طلاقنامه‌ای تنظیم نشده باشد.

۴- در اختلاف بین زن و شوهر طلاقنامه ارائه شود و زن ادعا نماید که شرایط صحت طلاق موجود نبوده و طلاق او باطل است و رابطه زوجیت کماکان باقی است و مرد این ادعا را تکذیب نماید.

در این موارد و نظایر آن که در اصل وقوع نکاح یا طلاق یا شرایط صحت آن اختلاف شود بقسمی که رسیدگی مراجع شرعی را ایجاب نماید دادگاههای دادگستری بااستناد بند يك ماده ۷ قانون محاکم شرع مصوب ۱۳۱۰ قرار ارجاع بمحکمه شرع صادر مینمایند تا دادگاه شرع بمسئله مورد اختلاف رسیدگی و اظهار نظر کند.

قرار ارجاع بشرح يك نوع قرار عدم صلاحیت ذاتی است که محاکم عمومی دادگستری باعتبار صلاحیت اختصاصی محکمه شرع صادر مینمایند. قرار مزبور سابقاً در عداد قرارهای قابل پژوهش و فرجام قرار داشت و اگر دادگاه مرجع پژوهش

یا دیوانعالی کشور مورد را از موارد ارجاع بشرح تشخیص نمیدادند با فسخ یا نقض قرار مزبور، پرونده برای رسیدگی باصل دعوی بدادگاه صادرکننده قرار اعاده میگردد.

اصلاحاتی که در سال ۱۳۴۹ در قانون آئین دادرسی مدنی بعمل آمده قرار عدم صلاحیت را از قرارهای قابل پژوهش و فرجام نشناخته و دیگر از این نوع قرارهای پژوهشخواهی یا فرجامخواهی نمیشود و اگر چنین درخواستی بعمل آید قابل طرح و رسیدگی نخواهد بود.

اختلاف در اصل نکاح و طلاق منحصر بموارد مذکور نیست و گاهی این اختلاف بصورت اختلاف در بقای علقه زوجیت عنوان میشود و این بحث پیش می-آید که اختلاف در بقای علقه زوجیت هم اختلاف در اصل نکاح یا طلاق بوده و مورد با بند یک ماده ۷ قانون محاکم شرع منطبق میباشد یا اختلاف مزبور از شمول این ماده خارج بوده و ارجاع امر بمحکمه شرع ضرورت نخواهد داشت و دادگاه دادگستری باید رأساً باین اختلاف رسیدگی نماید؟

مثلاً اگر بین مرد و زن رابطه زوجیت برقرار بوده و بعد از وقوع طلاق، مرد ادعا نماید که طلاق رجعی بوده و در مدت عده رجوع کرده و علقه زوجیت باقی میباشد و زن این مراتب را تکذیب نماید و طلاق را رجعی نداند یا منکر رجوع مرد شود و سندی هم دایر به ثبت رجوع در دفتر طلاق ارائه نگردد آیا اختلاف در رجوع که نتیجه تشخیص صحت و سقم آن، وجود یا عدم وجود علقه زوجیت میباشد اختلاف در اصل نکاح یا طلاق و رسیدگی آن در صلاحیت محکمه شرع است و یا اینکه چون شوهر طبق ماده اول قانون گواهی نامه ازدواج مصوب ۱۳۱۷ ملزم به ثبت رجوع در دفتر طلاق بوده و باین تکلیف قانونی خود عمل نکرده دادگاه دادگستری نباید بادعای او ترتیب اثر دهد و ارجاع بمحکمه شرع هم مورد نخواهد داشت؟

برای روشن شدن مطلب باید باین نکات توجه شود:

- ۱- رجوع مرد بهمسر مطلقه خود در زمان عده طلاق رجعی از حقوق قانونی او است و برای انجام آن رضایت زن ضرورت ندارد (ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی)
- ۲- رجوع بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر رجوع نماید واقع میشود مشروط باینکه مقرون بقصد رجوع باشد. (ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی)
- ۳- مطلقه رجعیه در ایام عده از شوهر خود نفقه و مخارج میگیرد و در مسکنی که شوهر برای او معین مینماید سکونت میکند. (ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی)
- ۴- اگر در طلاق رجعی شوهر در ایام عده فوت نماید زن از اموال او ارث می برد. (ماده ۹۴۳ قانون مدنی)

۵- عدم ثبت رجوع در دفتر طلاق که مجازات آن طبق ماده اول قانون گواهی نامه ازدواج مصوب ۱۳۱۷ یکماه تا ششماه حبس جنحه ای معین شده مانع اثبات آن که یکی از امور شرعی محسوب میشود نخواهد بود کما اینکه نکاح و طلاق هم در حوزه هائی که ثبت آن الزامی است اگر به ثبت نرسد متخلف مجازات میشود

اما آثار حقوقی و شرعی واقعۀ نکاح و طلاق و همچنین اثرات شرعی و حقوقی رجوع منتفی نمی‌گردد.

۶- اختلاف در نکاح یا طلاق یا رجوع با حقوق اشخاص ثالث و مسئله نسب و وراثت ارتباط پیدا مینماید و تخلف مرد یا زن از مقررات قانون و تعیین مجازات برای آنها نمیتواند مانع تشخیص حقوق اشخاص ثالث باشد.

از مجموع این مراتب میتوان نتیجه گرفت که در طلاق رجعی تا زمانی که مدت عده تمام نشده رابطه زوجیت بین زن و مرد مانند طلاق باین بکلی گسیخته نشده و مرد در تمام مدتی که زن در طلاق رجعی میباشد حق رجوع دارد و رجوع هم بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر قصد رجوع داشته باشد واقع میشود.

حال باید دید که اگر بین زن و شوهر در امر رجوع اختلاف شود چه تفاوتی بین رسیدگی دادگاههای عمومی و دادگاه شرع وجود دارد؟ دادگاههای عمومی دادگستری بدعاوی و اختلافات بین مردم بر مبنای دلایلی که قانون مقرر داشته و عبارت از اقرار و سند و شهادت و امارات و قسم میباشد رسیدگی مینمایند.

از بین این دلایل، شهادت و امارات و قسم در تمام دعاوی قابل استناد نیست و باین سه نوع دلیل در موارد خاصی که قانون مقرر داشته میتوان استناد کرد و بعلاوه در هیچ موردی باظهار مدعی بدون اینکه دلیلی بر صدق آن ارائه شود ترتیب اثر نمیدهند در صورتیکه رسیدگی دادگاه شرع بمسائلی که جنبه شرعی دارد بر مبنای موازین شرعی انجام میشود و اثبات امر شرعی با شهادت و امارات و قسم میسر میباشد و حتی در بعضی از موارد قول مدعی بدون اینکه دلیلی بر صحت آن ارائه شود پذیرفته میگردد و قاضی دادگاه شرع همینکه در امری علم حاصل نماید حکم میدهد در صورتیکه دادرسان دادگاههای عمومی نمیتوانند بر مبنای علم خود حکم صادر نمایند.

بنابراین اثبات اینکه رجوع بزن در مدت عده طلاق رجعی با لفظ یا فعل بعمل آمده در دادگاه شرع بمراتب سهلتر و آسانتر از دادگاههای عمومی دادگستری است و دادگاه شرع میتواند از تحقیق در رفتار و گفتار مرد و زن و تحقیق از شهود و سایر اوضاع و احوال، حقیقت امر را کشف نماید و اختلاف طرفین را که امر شرعی میباشد بر مبنای موازین شرعی سنجیده و حکمی که با واقع مطابق باشد بدهد و طرح مسئله شرعی در دادگاههای عرفی و سنجش آن با دلایلی که در اثبات امور عرفی بکار می‌رود صحیح نیست. دیوانعالی کشور در احکامی که صادر کرده و رویه قضائی ایجاد نموده اختلاف در رجوع را که باصل طلاق مربوط میشود از مصادیق بند يك ماده ۷ قانون محاکم شرع دانسته و صلاحیت دادگاه شرع را در این مورد اعلام و حکم دادگاه دادگستری را که بدون ارجاع بشرح صادر گردیده نقض نموده و در مواردیکه دادگاه دادگستری با ارجاع بشرح و بر مبنای حکم شرعی رجوع را ثابت دانسته حکم دادگاه در دیوانعالی کشور ابرام گردیده است و اینک دو نمونه از خلاصه دعاوی مزبور و رأی دیوانعالی کشور نقل میشود:

الف - مردی بدادگاه شهرستان دادخواست داده و تمکین زن خود را خواسته

و نوشته است خوانده در نکاح دائمی خواهان بوده و با اخذ گواهی عدم امکان سازش طلاق گرفته و چون طلاق او رجعی بوده، خواهان در مدت عده رجوع کرده و علقه زوجیت بین او و خواهان برقرار است و تمکین زن را درخواست کرده - خوانده دفاع نموده که طلاق او باین است و اگر هم رجعی بوده در مدت عده رجوع بعمل نیامده و رابطه زوجیت وجود ندارد - دادگاه شهرستان باین استدلال که طلاق خوانده رجعی نبوده و چنانچه رجعی فرض شود در موعد قانونی رجوع بعمل نیامده حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر کرده و این حکم در دادگاه استان استوار شده است، محکوم علیه از این حکم فرجامخواسته و شعبه پنجم دیوانعالی کشور بشرح رأی شماره ۵۶۴ مورخ ۵۳/۷/۲۵ چنین رأی داده است:

«اشکالی که بر حکم فرجامخواسته وارد بنظر میرسد این است که فرجامخواه «باستناد طلاقنامه رسمی که در آن نوع طلاق رجعی نوبت اول قید گردیده» «مدعی رجوع شده و طرفین راجع بکیفیت رجوع اختلاف داشته‌اند و» «رسیدگی باین اختلاف که نتیجه آن تشخیص علقه زوجیت و مربوط باصل» «طلاق میشود طبق بندیک ماده ۷ قانون محاکم شرع از خصایص دادگاه شرع بوده» «و دادگاه بایستی پس از صدور قرار ارجاع بشرع و صدور حکم شرعی» «بر اساس آن بصدور حکم مبادرت نموده باشد و چون باین ترتیب عمل نشده» «حکم دادگاه مخدوش است و طبق ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی نقض» «میشود و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه استان مرکز محول میگردد.»

ب - زنی فوت شده وعده‌ای بعنوان ورثه او درخواست گواهی انحصار وراثت نموده‌اند. مردی در مقام اعتراض برآمده و مدعی شده که شوهر بانوی متوفاه بوده و او را طلاق داده و در زمان عده طلاق رجعی، رجوع نموده و حین الفوت رابطه زوجیت وجود داشته و وارث میباشد - ورثه متوفاه این مراتب را انکار نموده‌اند و دادگاه شهرستان تهران قرار ارجاع بشرع صادر نموده و دادگاه شرع رجوع خواهان را در زمان عده طلاق رجعی ثابت تشخیص و رابطه زوجیت خواهان را با بانوی متوفاه حین الفوت احراز نموده و این حکم در مرجع تجدیدنظر شرع تأیید شده و دادگاه شهرستان بر مبنای حکم قطعی دادگاه شرع، خواهان را وارث متوفاه شناخته و این حکم در دادگاه استان مرکز استوار گردیده است.

برائ فرجامخواهی سایر ورثه، شعبه ۷ دیوانعالی کشور باین عنوان که دادگاه دادگستری میتواند استه است با توجه بتاریخ طلاق و تاریخ رجوع و رسیدگی بدلائل خواهان حکم مقتضی صادر نماید و مورد از مصادیق بند یک ماده ۷ قانون محاکم شرع نبوده و ارجاع بشرع و صدور حکم بر مبنای حکم دادگاه شرع مورد نداشته حکم فرجامخواسته را نقض نموده تا شعبه دیگر دادگاه استان مرکز مجدداً رسیدگی نماید.

دادگاه استان پس از رسیدگی مجدد اختلاف در رجوع را از مصادیق اختلاف در وجود علقه زوجیت و در صلاحیت دادگاه شرع تشخیص و بر اساس حکم قطعی دادگاه شرع، حکم دادگاه شهرستان را استوار نموده است.

برائز فرجامخواهی سایر ورثه، موضوع اصراری تشخیص و پرونده در هیئت عمومی شعب حقوقی دیوانعالی کشور مطرح گردیده و هیئت عمومی بشرح رأی شماره ۵۴ مورخ ۵۴/۸/۲۶ اعتراضات فرجامی را در مورد عدم صلاحیت دادگاه شرع و عدم لزوم ارجاع بشرع موجه ندانسته و حکم فرجامخواسته را ابرام نموده است.

رویه قضائی دادگاهها و دیوانعالی کشور در مورد اختلاف در رجوع و صلاحیت دادگاه شرع در رسیدگی باین اختلاف بشرحی که بیان گردید بر مبنای قانون مدنی و مقررات قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ اتخاذ شده است.

قانون جدید حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ راجع بر رجوع ترتیب خاصی را مقرر داشته و تبصره ذیل بند ماده ۸ قانون مزبور باین شرح میباشد «طلاق که بموجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع میشود در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است.»

تبصره قانونی مزبور بر طبق اصول کلی حقوقی عطف بماسبق نمیشود و هر نوع طلاقى راهم شامل نمى‌گردد و هرچند که در این مورد هنوز رویه قضائی بوجود نیامده ولی چون موضوع واجد اهمیت است بحث راجع بآن بزمان دیگری که فرصت و مجال کافی باشد موکول میگردد.

